

# علل انحطاط جامعه

از دیدگاه قرآن

دکتر علی قائمی

مقدمه :

جامعه عبارت از گروه‌هایی نامنظم مجموعه گروه‌های انسانی است که دارای شکل، اهداف و مقاصد نزدیک به هم و مشترک، و این شکل حاصل تعامل نیروها و رسیدن به مرحله تعادل است. و یا جامعه شامل مجموعه‌ای از انسانهاست که دارای زندگی اجتماعی، پیوند و روابط، سنن و آداب، نظامات و قوانین خاصند.

شکل آن از واحدهای حقیقی افراد است، آداب و سنن و شیوه زندگی‌شان مشترک، روابط آنها متقابل و تا حدودی پایدار، و زندگی‌شان بخاطر اهدافی عام، و در کنار هم زیستن شان بخاطر عادت و انس، و بهره‌مندی از کمک یکدیگر است.

ما برای جامعه، موجودیتی خارج از موجودیت افراد تشکیل دهنده آن قائلیم که در برگیرنده همه افراد از کوچک و بزرگ، زن و مرد، بدون در نظر داشتن شرایط عارضی است؛ با سواد و بیسواد، صنعتی و سنتی، سیاه و سفید در زیر لوای آن

گرد آمده و تا مرز ملت قابل گسترش است.

در سایه شکل چنین مجموعه‌ای است که امور اجتماعی پدید آمده و جریانهای اجتماعی چون سازگاری، مخالفت، همکاری، توافق و تشابه به مرحله تعادل قابل قبولی میرسند و هم بر اثر آن است که فرهنگ یک جامعه، متشکل از عناصر عمومی، اختراعی و ابداعی شکل گرفته و علم، فکر، فلسفه، ادبیات، آداب و رسوم، سنن، شعائر و مناسک، هنر و ارزش‌های یک جامعه محتوایی مخصوص به خود یافته و از دیگر فرهنگ‌ها باز شناخته می‌شوند.

در اینجا بد نیست متذکر شویم که ما برخلاف روش و اندیشه عده‌ای، بین فرهنگ و جامعه تفاوتی قائلیم و آن این است که اولاً فرهنگ را خاص جامعه انسانی می‌دانیم در حالیکه جامعه میتواند گروه حیوانی را هم شامل باشد. و ثانیاً جامعه شامل گروه است و فرهنگ شامل امور آن گروه و طبعاً دارای جنبه عقلانی.

ویژگیهای جامعه

پیش از اظهار نظر دانشمندانی چون اسپنسر، دورکیم، لیلین فیلد و... قرآن برای جامعه، همانند یک انسان، «یا به گفته گورویچ انسانی بزرگ» قائل به وجود عینیت، حیات، مرگ، وجدان، طبیعت، و حتی رفتار، احساس، ایمان و... بوده است و این در قالب آیات متعدد قرآن و روایات کاملاً قابل فهم است. و در دیدی وسیعتر می‌توان جنبه‌هایی چون مراحل حیات، خصایص روانی را که حاصل تأثیرات متقابل روانی و یا شعورهای فردی است در آن ملاحظه کرد.

در باره آن می‌توان چنین نظر داد که جامعه بصورت یک جریان بدون آرامش و سکون، در حال دگرگونی مثبت و منفی، سلامت و بیماری، رشد و انهدام است. روابط متقابل، ساخت و پیکره‌بندی مشترک، طرق تلاش نزدیک به هم، مبنای کار واحد، روح عمومی، مسأله افکار، تعاون و همکاری و حتی همدردی از خصایص آن است.

- در جامعه، تلاشی ملاحظه می شود برای کسب حق حیات، ترقی و پیشرفت، وهم جاذبه ای که به گفته کوسی می هال آدمی را چون ملکولهای واحدی به هم پیوستگی می دهد و یا به گفته ساموئل کنیک در او احساس تعلق پدید می آورد. و البته این پیوستگی و تعلق می تواند ارادی و اختیاری و زمانی هم خلاف آن باشد.

واحدهای تشکیل دهنده آن خواسته و ناخواسته تحت تأثیر شرایط زیستی، جغرافیائی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن هستند و به علت تنوع در میزان اخذ و نفوذ، تنوع در اجزاء متشکله آن به چشم می خورد.

تشکل و صورت آن را مجموعه ای خوانده ایم که از ویژگی آن نامنظمی و در عین حال رسیدن به حالت تقارب و تقریب و در نتیجه تعادل است سیر و حرکتی برای آن قائلیم که به نظر مادیون داری جنبه کمالی و از نظر ما با در نظر داشتن معیارهای مرگ و حیات، مذهب و اخلاق، گاهی دارای حرکت و سیر تکاملی و زمان هم در سوی انحطاط و سقوط است.

#### در مورد علل انحطاط

قبلاً متذکر می شویم که بررسی و نتیجه گیری درباره مسائل رشد و انحطاط جامعه که از مباحث عمده علوم انسانی است بسی پیچیده تر از

آن است که فردی با بررسی ظواهر چند آیه قرآن و یا چند حدیث بتواند به داوری درباره آن پردازد بویژه که در بینش ما عوامل ماوراء مادی، و قوانین کشف نشده، ولی حاکم بر نظام موجود جهان اندک نیستند و ای چه بسا که حقایق و اسراری در این زمینه مطرح باشند که دست محققان بدانها نرسیده است.

بدین نظر ما و دیگران را این دعوی برآزنده نیست که توانسته ایم از همه حقایق و اسرار مسأله سر در آوریم. آنچه به ما جرأت می دهد که در مواردی محدود داوری هایی داشته باشیم تبیین بسیاری از مباحث توسط سنت است.

وهم اینکه ما سخن از علل انحطاط جوامع داریم نه بدان معنی است که چون ناتورالیست ها و ماتریالیست ها قائل به سیر ارگانیک برای جامعه باشیم که مدعی شویم جامعه در نهایت، در مرز خاصی محکوم به فناست و یا عمری و شرایط ارگانیکی برای آن قائل باشیم بلکه باور ما در فتنای جامعه ای این است که سنتی بر جهان حاکم است و قرار گرفتن جامعه ای در جریان سنن و تطابق با نقطه رشد یا سقوط سبب می شود آن جامعه رشد یا سقوط کند و بدین سان بیش از آنکه به نظام ارگانیک بنگریم به نظام سنن الهی عنایت داریم.

\* \* \*

#### توضیح مسأله

ما را این باور است که آفرینش امری هدفدار بر طبق ضابطه، قدر و حساب است. آنگاه که تطابقی قدری برای امری پدید آید قضا پدید آمده و با شرط امضاء، آن امر واقع خواهد شد. خدای را در این جهان سنی و قدری است که بر همه امور جهان سیطره و حاکمیت دارد و البته هر کدام به تناسب آفرینش و ضوابط مربوط به آن.

آن کس یا آن واقعه ای که در مسیر این سنن و در تطابق با مواقع و نقاط وقوعی آن سنن قرار گیرد به نتیجه ای معهود خواهد رسید میزان فشار وارد بر کاردی است که روی عضوی قرار گرفته اگر بمیزان قدری برسد عضورا خواهد برید. کلا **تَمَدُّ هَوْلًا وَ هَوْلًا مِنْ عَطَاءِ رِيكٍ وَ مَا كَانَ عَطَاءِ رِيكٍ مَحْظُورًا<sup>۱</sup>**

امداد خدا در وقوع یک مسأله جزء سنت است نه بدان معنی که خدای وقوع آن واقعه را قبول دارد بلکه امری است که نظام جهان را بر آن قرار داده و امضاء کرده است بدون آنکه حق نفی آن را از خود سلب کرده باشد - یعنی می تواند به کارد فرمان دهد که نبرد.

بدین سان در امر سقوط و انحطاط یک ملت مسأله این است که اگر شرائط رفتاری ملل بر اساس شرایط معهود سنن در سقوط منطبق گردد آن ملت سقوط خواهد کرد و آنچه که ما در علل انحطاط ملل

ذکر می کنیم بر اساس سنن و شرایطی است که خدای خود در قرآن آنها را سند داده و امضاء کرده است.

### سنن الهی

خداوند در قرآن از سنن قطعی و مشروطی سخن گفته که به اتکای آنها نه بر اساس عقل و تجربه صرف می‌توان از علل رشد یا انحطاط جامعه سخن گفت البته ما در این بحث از سنن مربوط به انحطاط جوامع سخن خواهیم گفت برخی از آن سنن که صورت قطعی دارند عبارتند از:

- هلاك ستمكاران - فإوحى اليهم ربهم لنهلكن الضالمين<sup>۱</sup>

- ریشه کن شدن آنها: قطع دابر القوم اللذين ظلموا<sup>۲</sup>

- عدم هدایت فاسقان: واللّه لا يهدى القوم الفاسقين<sup>۳</sup>

- محو باطل و استواری حق: ويمح الله الباطل ويحق الحق بكلماته<sup>۴</sup>

- و... نمونه های این آیات بسیارند.

و در آنجا که سخن از سنن مشروط و دو جانبه است آیات بسیاری را می توانیم ذکر کنیم که برخی از آنها در زمینه انحطاط جوامع عبارتند از:

- عذاب سخت بشرط کفر: ولئن كفرتم انّ عذابي لشديد<sup>۵</sup>

- تاریکی دل بعلت روی گردانی

از خدا: فلما زاغوا ازاغ الله قلوبهم<sup>۶</sup>

- گشوده شدن باب بدبختی به

علت فراموشی: فلما نسوا ما ذكروا

به فتحنا عليهم ابواب كل شي...<sup>۷</sup>

- عذاب سخت به علت مکر

و حيله گری: وعذاب شديد بما

كانوا يمكرون<sup>۸</sup>

- عاقبت بد به علت تکذیب و

## قرآن انکار آیات خدا

را از عوامل فنا

وهلاک جوامع

می داند در داستان

قوم عاد و علت

هلاکشان می فرماید

آنها آیات خدا را

عمداً انکار کرده و به

مسخره می گرفتند.

تمسخر آیات خدا: ثم كان عاقبة

الذين اساؤا السواى ان كذبوا بآيات

الله وكانوا بها يستهزءون<sup>۹</sup>

- بازگشت بدی به بدکار: وان

اساتهم فلها<sup>۱۰</sup>

- و... نمونه های این آیات در

قرآن اندک نیستند.

### دائمه علل انحطاط

ما را توان این نیست در این

بررسی به همه علل و عوامل انحطاط جوامع پردازیم فقط به چند مورد آن که در قرآن از اهمیت بیشتری برخوردار است اشاره می کنیم:

### الف: علل مربوط به انحراف از عقیده

در این زمینه از مواردی می توان نام برد که اهم آنها عبارتند از:

۱- منیت در برابر خدا: قارون در برابر خدا از منیت سر در آورد و مدعی شد مال و ثروت عظیم خود را در سایه علم و تدبیر خود بدست آورده و خدای هم پس از مدتی که به او مهلت داد او را با خانه و گنج و دارایی فرو برد:

- قال انما اوتيته على علم عندى - اولم يعلم ان الله قد اهلك من قبله من القرون من هو اشد منه قوة واكثر جمعا... فخشفنا به وباداره الارض...<sup>۱۱</sup>

۲- تکذیب آیات خدا: که سرنوشت آن ریشه کن شدن آن قوم است و اخذ خدا و حتی غرق آن جوامع و ملل و... در این مورد به این آیات عنایت شود.

- وقطعنا دابر الذين كذبوا بآياتنا<sup>۱۲</sup>

- ... كذبوا بآياتنا فاخذهم الله بذنوبهم<sup>۱۳</sup>

- ... كذبوا بآياتنا كلها فاخذناهم

- ولو ان اهل القسری آمنوا ...  
ولكن كذبوا فاخذناهم ...<sup>۱۶</sup>  
- واغرقنا الذين كذبوا بآياتنا<sup>۱۷</sup>  
... كذبوا بآيات ربهم فاهلكنا  
بلذوبهم واغرقنا آل فرعون<sup>۱۸</sup>  
- كذاب آل فرعون والذين من  
قبلهم كذبوا بآياتنا فاخذهم الله  
بلذوبهم<sup>۱۹</sup>

۳- اعراض از آیات: قرآن  
می فرماید: اصحاب حجر از آیاتی  
که ما بر آنها نازل کردیم روی  
گردانیدند و در کوهها منزل  
می ساختند تا از عذاب و خطر ایمن  
باشند صبحگاهی صبحه عذاب قهر  
ما آنان را نابود کرد و در فراز کوه با  
همه ذخائر و ثروت ایمن نگردیدند:  
- ولقد كذب أصحاب الحجر  
المرسلين \* وآتيناهم آياتنا فكانوا  
عنها معرضين \* وكانوا ينحتون من  
الجبال بيوتا مآمنين \* فاخذتهم  
الصيحة مصبحين \* فما اغنى عنهم  
ما كانوا يكسبون<sup>۲۰</sup>

۴- تخلف از فرمان خدا: در  
داستان قوم صالح می خوانیم که  
قرار بر این شد طبق فرمان خدا آب  
چشمه روزی از آن ناقه باشد  
وروزی از آن مردم و آنها پذیرفتند  
ولی پس از چندی به گسردنکشی  
پرداخته و از فرمان خدا سرپیچی  
کردند. پس زلزله ای بر آنها آغاز  
گردید و بخاطر تخلف از فرمان خدا

وپی کردن ناقه پس از سه روز  
درخانه های خود هلاک گردیدند.  
- قال الذين استكبروا إنا بالذي  
آمتتم به كافرين \* فعقروا الناقة  
وعتوا عن امر ربهم وقالوا يا صالح  
إيتنا بما تعدنا إن كنت من المرسلين  
\* فاخذتهم الرجفة فأصبحوا في  
دارهم جائمين<sup>۲۱</sup> نمونه این آیات در  
قرآن هست.

۵- انکار آیات: قرآن انکار  
آیات خدا را از عوامل فنا و هلاک  
جوامع می داند در داستان قوم عاد  
و علت هلاکشان می فرماید آنها  
آیات خدا را عمداً انکار کرده و به  
مسخره می گرفتند.  
- واذكر اخا عاد اذ أنذر قوموه  
بالاحقاف ... فلما رأوه عارضاً  
مستقبلاً اوديتهم قالوا هذا عارض  
ممطرنا بل هو ما استمعلتم به ريع  
فيها عذاب اليم تدمر كل شئ بأمر  
ربهما فأصبحوا لايري الامساكنهم  
... اذ كانوا يجحدون بآيات  
الله ...<sup>۲۲</sup>

۶- کفران آیات خدا: قرآن  
می فرماید: بر قوم بنی اسرائیل ذلت  
و خواری ضرور و مقدر گردید چون  
دست از عصیان و ستمکاری بر  
نداشته به آیات خدا کافر شده و انبیاء  
را به ناحق کشتند و دیگر بار به خشم  
و قهر خدا گرفتار شدند.  
- وضربت عليهم الذلّة  
والمسكنة وباؤ بغضب من الله ذلك

بانهم كانوا يكفرون بآيات الله  
ويقتلون النبيين بغير الحق ذلك بما  
عصوا وكانوا يمتدون<sup>۲۳</sup>  
در آیات دیگر می خوانیم:  
- كفروا بآيات الله فاخذهم الله  
بلذوبهم<sup>۲۴</sup>

۷- کتمان حق: در بینش قرآنی  
کتمان حقیقت خود زمینه ساز لعن  
و نفرت خداوند و دیگران می شود  
ولعن خدا خود سبب سقوط  
هاست. قرآن می فرماید:

- ان الذين يكتُمون ما انزلنا من  
البينات والهدى من بعد ما بيناه  
للناس في الكتاب اولئك يلعنهم  
الله ويلعنهم اللاعنون<sup>۲۵</sup> از عوامل  
سقوط قوم یهود کتمان حق توسط  
علمای آنها بود که خدای در آیات  
متعددی آنها را نهی کرده بود و ...<sup>۲۶</sup>

۸- کفر به خدا و دین و معاد:  
قرآن در داستان پیامبری که پس از  
نوح آمده بود، فرمود: قوم او کافر  
شدند و عالم آخرت را تکذیب  
کردند و به پیامبر خدا افترا بستند که  
او به خداوند دروغ بسته است  
صیحه و بانک عذاب آنها را فرا  
گرفت و ما آنها را خاک و خاشاک  
بیابان ساختیم ...

- وقال المأ من قومه الذين  
كفروا وكذبوا بلقاء الآخرة  
واترفناهم في الحيوۃ الدنيا ...  
فاخذتهم الصيحة بالحق فجعلناهم  
غشاً فبعداً للقوم الظالمين<sup>۲۷</sup>

در آیات دیگر می خوانیم: ویرید  
اللّه ان یحقّ الحقّ بکلماته ویقطع  
دابر الکافرین<sup>۲۸</sup>

- افلم یسبیروا فی الارض  
فینظروا کیف کان عاقبة الذین من  
قبلهم دمر الله علیهم وللكافرین  
امثالها<sup>۲۹</sup>

در این زمینه از مباحث دیگری  
هم می توان سخن به میان آورد  
مثل:

پیروی از هوای نفس، خود  
زیانی، خود گمراهی، ریا  
کاری ها، انکار معاد، مکر با خدا،  
عدم بکارگیری عقل و خرد که هر  
کدام به نحوی در سقوط  
انسانها مؤثرند.

ب: در جنبه مردم و پیشوایان  
از عوامل مهم سقوط جوامع  
مربوط به روابط متقابل مردم  
و هیئت رهبران است. رهبری ها در  
هر جامعه ممکن است در قالب  
رهبری فکری و دینی، رهبری  
اجرائی و این دو ممکن است ناشی  
از رأی و اندیشه شخصی خادمانه  
یا خائنانه و یا نشأت گرفته از بیگانگان  
باشد. و ما در این مورد از علل  
گونگونگی بشرح زیر سخن خواهیم  
گفت.

۱- در رابطه مردم با پیشوایان  
دینی

در این زمینه از قرآن از شرایط  
و عواملی می توان سخن گفت که

اهم آنها عبارتند از:

۱- عدم پذیرش انبیاء: در داستان  
نوح پیامبر می خوانیم که نوح  
در میان قومش حدود ۹۵۰ سال  
به دعوت پرداخت ولی مردم او را  
نپذیرفتند و استکبار ورزیدند و دعوت  
او جز گریز مردم از او نتیجه ای نداد  
و سرانجام به نفرینشان پرداخت و آنها  
گرفتار طوفان شدند.

- قال رب ینی دعوت قومی لیلاً  
ونهاراً فلم یزد هم دعائی الا فراراً  
وانی کلماً دعوتهم لتغفر لهم جعلوا  
اصابعهم فی آذانهم واستغشوا  
ثیابهم واصرروا واستکبروا  
استکباراً<sup>۳۰</sup>

- ولقد ارسلنا نوحاً الی قومه  
فلتب فیهم الف سنة الا خمسين عاماً  
فاخذهم الطوفان<sup>۳۱</sup>

۲- تکذیب انبیاء: تکذیب  
پیامبران از علل انحطاط و سقوط  
آنهاست. خداوند می خواهد که  
افراد در جهان سیر و سیاحتی داشته  
باشند و فرجام کار تکذیب کنندگان  
را بنگرند:

- فسبیروا فی الارض فانظروا  
کیف کان عاقبة المکذبین<sup>۳۲</sup> و در  
داستان شعیب علیه السلام و قوم مدین  
باز هم به همین نکته اشاره کرده  
است.

- ... و قوم نوح لما کذبوا الرسل  
أغرقناهم<sup>۳۳</sup>

- فکذبوه [شعیب را] فاخذتهم  
الرجفة فاصبحوا فی

دارهم جائمین<sup>۳۴</sup>

و از این نمونه آیات در قرآن  
بسیارند.

۳- مسخره انبیاء: مسخره  
کردن انبیاء و ریشخند زدن به آنها  
مسأله ای نیست که خدای از آن  
بگذرد. قرآن در داستان موسی علیه السلام  
و علت عذاب قوم او مسأله ریشخند  
زدن را بعنوان یکی از علل ذکر کرده  
و در داستان هلاک بسیاری از اقوام  
قرآن به همین نکته استناد  
جسته است.

- وما یأتیهم من نبی الا کانوا به  
یستهزءون فاهلکنا اشد منهم بطشاً  
ومضی مثل الاولین<sup>۳۵</sup>

- ولقد ارسلنا موسی بآیاتنا الی  
فرعون وملأه... فلما جاءهم  
بآیاتنا اذاهم منها  
یضحکون... واخذناهم  
بالعذاب...<sup>۳۶</sup>

۴- توقعات جاهلانه: قوم  
موسی به او گفتند ما به تو ایمان  
نمی آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا  
بینیم!

- واذقلتم یا موسی لن نؤمن لک  
حتی نری الله جهره فاخذتکم  
الصاعقه<sup>۳۷</sup>

و نمونه همین توقعات را قوم  
یهود از پیامبر کردند که یکدفعه  
کتابی از آسمان فرود آید و خدای به  
پیامبر دلداری داد که از تقاضای بیجا  
و عادات جاهلانه آنها

۵- استکبار در برابر انبیاء: هم در داستان موسی و هم در داستان نوح از علل سقوط جوامع استکبار ذکر شده است:

- ثم بعثنا من بعد هم موسی و هرون الی فرعون وملایه بآیاتنا فاستکبروا وکانوا قوماً مجرمین<sup>۲۹</sup>  
- در داستان نوح: واستغشوا ثیابهم وأصبروا واستکبروا استکباراً<sup>۳۰</sup>

و نمونه همین امر را در داستان قوم عاد، و بسیاری از اقوام دیگر می بینیم حتی سقوط شیطان هم طبق آیات متعدد قرآن به علت استکبار بوده است.<sup>۳۱</sup>

۶- مبارز طلبی با انبیاء: جرأت برخی از اقوام در رابطه با پیامبران بگونه ای بود که آنها به مبارز طلبی کشانده شدند. در داستان قوم عاد می بینیم که هود قوم خود را وعظ و اندرز می داد و از قهر خدا می ترساید. ولی آنها به او گفتند اگر راست می گویی وعده عذاب خود را محقق کن و آنها شبی را صبح کردند که همه قوم عاد هلاک باد شدند.

- واذکر اخا عاد إذ أنذر قومه بالأحقاف... قالوا أجنثنا لتأفکنا عن آلهتنا فأتنا بما تعدنا إن كنت من الصادقین... فلما رأوه عارضاً مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض

مطرنا بل هوما استمجلتم به ریح فیها عذاب الیم - تدمر کل شیء بامر ربها فأصبحوا لایری الامساکنهم<sup>۳۲</sup>

۷- پیمان شکنی: بسیاری از مردم به علت لغزش ها و محکوم شدن به نظام سنن الهی در معرض عذاب قرار می گرفتند. با پیامبران پیمان می بستند که اگر عذاب از آنان برداشته شود ایمان خواهند آورد و یا دست از انحراف و لغزش برمی دارند. اما پیمان شکنی می کردند و سرانجام به فنا و سقوط و ذلت محکوم می شدند و نمونه آن را در داستان قوم موسی می بینیم:

- ولما وقع علیهم الرجز قالوا یا موسی ادع لنا ربک بما عهد عندک لئن کشفنا عنا الرجز لنؤمننَّ لک... فلما کشفنا عنهم الرجز الی أجل هم بالغوه اذا هم ینکشون فانتقمنا منهم فاغرقناهم فی الیم<sup>۳۳</sup>  
و در این زمینه آیات بسیاری وجود دارد.

۸- طغیان و عصیان: نافرمانی و عصیان مردم در برابر پیامبران که در واقع طغیان و عصیان در برابر خدا و دستورات اوست خود از عوامل انحطاط است. به آیات قرآن در این باره توجه کنیم:

- فاما نمود فاهلکوا بالطاغیه<sup>۳۴</sup>  
- وضریت علیهم الذلَّة والمسکنه... ذلک بما عصوا<sup>۳۵</sup>  
- الم ترکیف فعل ربک بما...

وتمود الذین جاؤا الصخر بالواد وفرعون ذی الاتواد الذین طفوا فی البلاد<sup>۳۶</sup>

## ۲- تبعیت های نادر

مردم حق ندارند و نداشتند از هر پیشوایی و یا مدعی امامتی تبعیت کنند. اصل بر تبعیت و اطاعت از کسی است که صلاحیت خود را از منبع اصیل کسب کرده باشد. در این زمینه می توان از مباحثی سخن گفت که اهم آنها عبارتند از:

۱- تبعیت از ائمه جور: برخی از پیشوایان و یا مدعیان پیشوائی کسانی هستند که پیروان خود را در واقع به دوزخ دعوت می کنند و لعن و نفرت خدای را به همراه می آورند، به این آیه قرآن توجه کنیم:

- وجعلناهم ائمة یدعون الی النار و یوم القیامة لا ینصرون - واتبعنا هم فی هذه الدنیا لعنة و یوم القیامة هم من المقبوحین<sup>۳۷</sup> ولعنت خدا خود زمینه ساز سقوط و انحطاط است.

۲- تبعیت از کافران: که قرآن فرماید: این کار خسران را به همراه دارد، زیرا سببی برای بازگشت دادن به سیره گذشتگان و نوعی رجعت به جاهلان است.

- یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردکم علی اعقابکم

۳- پیروی از شیطان: که سوگند یاد کرده است مردم را اغوا کند و پیروی از او تثبیت کننده و مستحق سازنده انسان در ضلالت است.  
- فریقاً هدی و فریقاً حق علیهم الضلالة - انهم اتخذوا الشیاطین اولیاء من دون الله و یحسبون انهم مهتدون<sup>۲۹</sup> و پیداست که شیطان چگونه و از چه راهی موجبات سقوط قوم و ملتی را فراهم می آورد.

۴- قبول ولایت کافران: اگرچه آنها از برادران و پدران ما باشند. اصولاً ولی گرفتن کافران، آدمی را در صف ظالمان قرار می دهد. و ظلم خود از عوامل انحطاط است. و شاید از بین عوامل متعدد انحطاط هیچ عاملی به میزان ظلم مؤثر نباشد.

- یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا آباءکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان و من یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون<sup>۵۰</sup>

۵- معاشرت با گنهکاران: علامه طباطبایی (ره) می فرماید: اولین معصیت روشن بنی اسرائیل این بود که گنهکاران را امر بمعروف و نهی از منکر نمی کردند و با آنان رفاقت و معاشرت داشتند. و با آنان می خوردند و می آشامیدند... و خدا

آنها را به لعنت خود دچار ساخت.<sup>۵۱</sup>

۳- مشکل رهبران سیاسی و اجرایی این واقعیتی است که بسیاری از سران، زمینه سقوط را از طریق افساد و تضعیف ملت ها فراهم می آورند.

- ان الملوك اذا دخلوا قریة انفسدوها و جعلوا اهله اذلة<sup>۵۲</sup>  
و با استعلاجوی خویش عرصه را بر حیات امتهاتنگ می سازند:  
- ان فرعون علا فی الارض و جعل اهله شیعاً یتضعف طائفة منهم ینبغ ابناءهم و یتحیی نساءهم<sup>۵۳</sup>

باغزوری که دارند و آن را در خود می پروراند عملشان به نظرشان زیبا و جالب می آید:

- و كذلك زین لفرعون سوء عمله<sup>۵۴</sup> و از نافرمانی و عصیان سر در می آورند و در نتیجه زمینه برای اخذ آنها و گرفتاری ملتشان فراهم می آید:

- فعضی فرعون الرسول فأخذناه أخذاً و بیلاً<sup>۵۵</sup>  
و یا در آیه ای دیگر می خوانیم:  
- فأخذناه و جنوده فنبذناهم فی الیم<sup>۵۶</sup>

همچنین گاهی سیاستمداران و رهبران اجرایی جامعه ای از طریق مکر با خدا و با مردمشان ممکن است وارد شوند در حالی که حاصل مکرشان به خودشان بر میگردد و جز سقوط راهی به رویشان باز نیست.

- و كذلك جعلنا فی کل قریة اکابر مجرمیها لیمکروا فیها و ما یمکرون الا بأنفسهم و ما یשמرون<sup>۵۷</sup>  
در همین زمینه می توان از دیگر علل سقوط جهل امرای سیاسی، عوضی قرار دادن مهره ها در گرداندگی امور، عسرت و خوشگذرانی آنها و در نتیجه غفلت از حال مردم، ظلم و ستم آنها به مردم از طریق تحمیلات، ضعف در مدیریت، خیانت و فروش شرافت، شرارت آنها در رابطه با مردم، خیانت به خدا، بهره گیری از نظام وارداتی در سیاست بدون ارزیابی آنها، در اختیار اجانب قرار دادن اسرار کشور، ضدیت با احکام و تعالیم خداوند و... را برشمرد که قرآن به صراحت یا تلویح در این موارد مهم اشاراتی دارد.

اینکه مسأله ای چون عسرت و عیاشی امرا، ضعف در مدیریت و خیانت زمینه ساز انحطاط است در آن شکی نیست ولی مسأله ای که قابل ذکر است این است که نقطه سقوط در کجاست و این خیانت و ضعف به چه نقطه ای باید برسد تا سقوط حتمی شود و این مسأله ای کشف نشده است.

۶- عوامل مربوط به بیگانگان  
این هم از عواملی است که از پاره ای از آیات بطور ضمنی یا تلویحی برمی آید. مثلاً در اسلام ولی قرار دادن بیگانگان، آشکار

کردن راز خود در برابر آنان، پذیرفتن آنها در جامعه که آزادیهای داشته باشند، خوش گمانی به عداوت و بغضشان و ... خود سبب دستیارها و اقدامات خائنانه است. اینکه قرآن می گوید:

- لاتخذوا اليهود والنصارى اولياء<sup>۵۸</sup>

- لاتخذوا بطانة من دونكم... ودواما عنتم<sup>۵۹</sup>

و دیگر آیاتی که در این زمینه است نشان می دهد که آنها از ما دست بردار نیستند مگر آنکه ما را به رنگ خود در آورند:

- ولن ترضى عنك اليهود ولا النصارى حتى تتبع ملتهم<sup>۶۰</sup>

و در آنصورت جلوه اصیل و ماهیت انسانی را از آدمی می گیرند. جامعه شناسان هم میگویند: اگر طبیعت خارجی با مقتضیات جامعه موافق نباشد سازمان اجتماعی در هم خواهد شکست.<sup>۶۱</sup>

از علل انحطاط مسلمین در طول تاریخ حتی ریشه کنی آنها در اندلس اسپانیا برنامه ریزی دشمن، حکومت سازی آنها، نفوذ از طریق مدرسه سازی و تربیت، همکاری مستشرقان در ضربه زدن، فرقه سازیها برای پوساندن نظام از درون، نشر خرافات برای بی هویت کردن مردم، تخریبها و فرو ریختن ها، نفوذ در فرهنگ نظامی ملت و ... را می توان بر شمرد.

۵ - عوامل مربوط به راهنمایان و در این زمینه می توان از علمای دینی اقوام و ملل یاد کرد که برخی از آنها دست به تحریف گشودند و دین را به زعم و رأی خود تفسیر کردند

بسیاری از جوامع  
راه سقوط  
و انحطاط را طی  
کردند و حتی  
بهاکت رسیدند  
بدان خاطر که از  
طغیان و شر  
آفرینی سر  
درآوردند و یا به  
فساد و تجاوز  
و تعدی پرداختند.

و اندیشه های موهوم و خرافی را در بین مردم پراکندند که ما نمونه بارز آن را در قوم یهود و نصاری می بینیم و همه آنها در مسیر نفع خود و گاهی اکل به باطل.

- و رهبانیه ابتدعوها ما کتبناها علیهم<sup>۶۲</sup>

- ان کثیراً من الاحبار والرهبان لیاکلون اموال الناس بالباطل...<sup>۶۳</sup>  
و در دیگر جوامع، از جمله

جوامع اسلامی وابستگان به دستگاه های جبار، نادانان و قشریون و وعاظ السلاطین را می بینیم که با پل قرار دادن جهل مردم به سوء استفاده ها پرداختند با تنگ نظری ها در برابر شرایط رشد، مانع تراشیدند و حتی برخی از آنان به نفی علوم پرداختند<sup>۶۴</sup> و زمینه برای سقوط ها، خذلان ها و یا لاقل در جازدن ها فراهم شد و این سخن امام علی علیه السلام مصداق یافت که: زلة العالم تفسد الموالم - یا زلة العالم کانکسار السفینه تفرق وتفرق<sup>۶۵</sup>.

### ج - علل اجتماعی

در این زمینه هم از علل بسیاری در جنبه انحطاط و فنا و نابودی جوامع و علل می توان بر شمرد و قبلاً متذکر می شویم که از نظر جامعه شناسان ناسازگاری اجتماعی در قالب انحرافات، زمینه ساز بحران اجتماعی و یا آشفتگی اجتماعی است و این خود سبب پایان زندگی اجتماعی است<sup>۶۶</sup> اما آیات قرآن در این زمینه عبارتند از:

### ۱- جرم و گناه و انحراف

جرم و گناه از عوامل سقوط است و سنت خدای برای جباری است که مجرمان در معرض یاس و هلاک الهی قرار گیرند و خدای از آنان انتقام گیرد. به این نمونه ها از آیات توجه کنیم:

- قل سیروا فی الارض فانظروا



كيف كان عاقبة المجرمين<sup>۶۷</sup>  
- ولا يرد بأسه عن القوم

المجرمين<sup>۶۸</sup>

- انامن المجرمين منتقمون<sup>۶۹</sup>

- فانتقمنا من الذين اجرموا...<sup>۷۰</sup>  
- اهم خيرام قوم تبع والذين من  
قبلهم اهلكناهم انهم كانوا  
مجرمين<sup>۷۱</sup>

و در این زمینه آیات بسیاری  
وجود دارند که در چهره های  
گونگون گناه را نشان میدهند.  
مثلاً:

۱- در گناه آشکار وعلنی: در  
قالب فسق بیرون ریختن و بیرون  
انداختن گناه قرآن می فرماید:

- فهل يهلك الا القوم  
الفاسقون<sup>۷۲</sup>

- واذا اردنا ان نهلك قرية امرنا  
مترفيها ففسقوا فيها فحق عليها  
القول فدمرناها تدميراً<sup>۷۳</sup>

۲- در فحشاء: که از عوامل  
مهم سقوط است وقرآن برخورد  
سخت خدای را در این جنبه اعلام  
می دارد در داستان قوم لوط:

- ولوطاً اذ قال لقومه اتأتون  
الفاحشة... وأمطرنا عليهم مطراً  
فساء مطر المنذرین<sup>۷۴</sup>

- وجاءه قومه بهرعون اليه...  
فلما جاء امرنا جعلنا عاليها سافلها  
وأمطرنا عليها حجارة من سجيل  
منضود<sup>۷۵</sup>

و در تبیین علت آن عذاب  
می فرماید:

- أنكم لتأتون الرجال شهوة من  
دون النساء<sup>۷۶</sup>

۳- ظلم وستم: که این امر از  
براندازترین وسایل جوامع واقوام  
است:

الملك يفتي مع الكفر، ولا يفتي مع الظلم  
آیات بسیاری در قرآن وجود  
دارند که حکایت از سقوط، خذلان  
و انحطاط و نابودی اقوام دارند که به  
علت ظلم چنان شدند. پاره ای از آن  
آیات رامی بینیم:

- لقد اهلكنا القرون من قبلكم  
لما ظلموا...<sup>۷۷</sup>

- وتلك القرى اهلكنا هم لما  
ظلموا...<sup>۷۸</sup>

- فكأين من قرية اهلكناها وهي  
ظالمة...<sup>۷۹</sup>

- ولما جاءت رسلنا ابراهيم  
بالبشرى \* قالوا انا مهلكوا اهل هذه  
القرية ان اهلها كانوا ظالمين<sup>۸۰</sup>

- اخذنا الذين ظلموا بعذاب  
بئيس...<sup>۸۱</sup>

- وكم قصمنا من قرية كانت  
ظالمة... حتى جعلناهم حصيداً  
خامدين<sup>۸۲</sup>

- وكأين من قرية امليت لها وهي  
ظالمة ثم أخذتها...<sup>۸۳</sup>

بد نیست متذکر شویم که در  
اینجا ظلم به مفهومی عام آمده  
و هرآیه مصداقی از آن را مورد  
نظر دارند.

۴- ترك امر به معروف و نهی از  
منکر: در داستان هلاك برخی از  
اقوام از جمله اصحاب السبت.

سخن این است که عده ای گرفتار  
عذاب شدند، نه بدان خاطر که  
تجاوز به حقوق و حدود کردند،  
بلکه بدان خاطر که نهی از منکر  
نداشته و در برابر عمل آنها سکوت  
کرده بودند تفسیر المیزان ذیل  
همان آیه و در این زمینه در سوره  
هود می خوانیم:

- فلولا كان من القرون من  
قبلكم اولوا بقية ينهون عن الفساد  
في الارض الا قليلاً ممن انجينا  
منهم واتبع الذين ما اتروا فيه  
وكانوا مجرمين<sup>۸۴</sup>

۲- شر آفرینش ها

بسیاری از جوامع راه سقوط  
و انحطاط را طی کردند و حتی  
بهلاکت رسیدند بدان خاطر که از  
طغیان و شر آفرینی سر درآوردند و یا  
به فساد و تجاوز و تعدی پرداختند.  
در این زمینه آیات بسیاری را در قرآن  
می بینیم:

۱- در طغیان و فتنه سازی: قرآن  
فرماید:

- فاما ثمود فاهلكوا بالطاغية<sup>۸۵</sup>

۲- در فساد آفرینی: باز هم قرآن  
در این رابطه فرماید:

- و ثمود الذين جابوا الصخر  
بالواد... فأكثروا فيها الفساد فصب  
عليهم ربك سوط عذاب<sup>۸۶</sup>

و در داستان قوم شعيب فرماید:  
- والي مدین اخاهم شعيباً

فقال: يا قوم اعبدوا الله وارجوا اليوم الآخر ولا تمشوا في الارض مفسدين...<sup>۸۷</sup>

وبعد هم آن عذاب كذائی  
برایشان آمد.

۳- در تجاوز و تعدی: ویا  
نافرمانی‌ها قرآن درباره قوم یهود  
گردد:

... وضربت علیهم الذلة  
والمسکنة... ذلك بما عصوا وكانوا  
يعتدون<sup>۸۸</sup>

- وقلنا لهم لاتعدوا فی السبت  
واخذنا منهم میثاقاً غلیظاً...<sup>۸۹</sup>  
و سرانجام تجاوز و تعدیشان آن  
همه ضربات و سقوط‌ها را برایشان  
پدید آورده بود.

#### د: علل اقتصادی

قرآن طی آیات متعددی عامل  
اقتصاد را هم بعنوان علل و عوامل  
سقوط و انحطاط مورد بررسی قرار  
می‌دهد. و در این زمینه از موارد  
و مصداق‌هایی می‌توان یاد کرد که  
اهم آنها عبارتند از:

۱- اسراف و زیاده‌روی در  
مصرف: که زمینه را برای نابودی،  
جامعه فراهم کرده و موجبات  
سقوط اقوام و ملل را پدید می‌آورد:  
قرآن فرماید:

- ثم صدقناهم الوعد فانجیناهم  
ومن نشاء واهلکنا المسرفین<sup>۹۰</sup>  
- وان فرعون لعال فی الارض

وانه لمن المسرفین<sup>۹۱</sup>

که البته اسراف در بینش قرآنی  
مفاهیم گوناگون دارد از جمله معنی  
خطا و لغزش در امور.  
- كذلك یضل الله من هو مسرف  
مرتاب<sup>۹۲</sup>

۲- اتراف: در لغت بمعنی نعمت  
دادن است و مترف اصطلاحاً به  
کسی گویند که در فراخی نعمت  
زیست کرده و خدای را فراموش  
نماید و فریفته دنیا شود [نثرطوبی]  
قرآن در این زمینه می‌فرماید:

- واذا اردنا ان نهلك قرية امرنا  
مترفیها ففسقوا فیها...<sup>۹۳</sup>  
- حتی اذا اخذنا مترفیهم  
بالعذاب اذا هم یجأرون<sup>۹۴</sup>  
- واتبع الذین ظلموا ما  
اترفوا فیہ...<sup>۹۵</sup>

۳- خوشگذرانی و بدمستی: آنها  
که در سایه سرمستی‌ها خدای را  
فراموش می‌کنند و تکلیف و وظیفه  
را از یاد می‌برند در معرض عذاب  
و هلاک قرار می‌گیرند. قرآن در این  
رابطه می‌فرماید:

- وکم اهلکنا من قرية بطرت  
معیشتها فتلک مساکنهم لم تسکن  
من بعد هم الا قليلاً وکنا نحن  
الوارثین<sup>۹۶</sup>

در جامعه شناسی روز هم این  
بحث مطرح است که گاهی انسانها  
محض خوشی‌های گذران مصالح  
اجتماعی را لگدمال می‌کنند

و لرزه بر ارکان سازمان اجتماعی  
می‌افتد.<sup>۹۷</sup>

۴- کم فروشی و خیانت: در  
داستان قوم شعیب می‌خوانیم که او  
مردم را نصیحت کرده و می‌فرمود:  
- فافسحوا الکیل والمیزان  
ولاتبخسوا الناس اشیاء هم  
ولاتفسدوا فی الارض بعد  
افساحها... فاخذتهم الرجفة  
فأصبحوا فی دارهم جائمین<sup>۹۸</sup>

- ولاتنقصوا المکیال  
والمیزان... ولاتبخسوا الناس  
اشیاء هم... ولما جاء امرنا نجینا  
شعیباً والذین آمنوا معه برحمة منا  
واخذت الذین ظلموا الصیحة  
فأصبحوا فی ديارهم جائمین<sup>۹۹</sup>

۵- عدم انفاق: عدم انفاق،  
زمینه ساز توسعه شکاف و خلاء  
اقتصادی ویا گسترده تر شدن خندق  
فقر و غناست، و حاصل آن، همان  
هلاکت و فناست و این یک مسأله  
عقلانی است. قرآن می‌فرماید:  
- وانفقوا فی سبیل الله ولاتلقوا  
بایدیکم الی التهلکة<sup>۱۰۰</sup>

\*\*\*

هم چنین در زمینه علل اقتصادی  
از عوامل دیگری هم می‌توان سخن  
گفت مانند فساد اقتصادی، غنای  
افراطی و استغنا، دنیا زدگی اکل مال  
حرام، کتز، تکاثر، خوردن مال  
یتیم و... که هر کدام عاملی برای  
سقوط و انحطاطند.

هـ - علل فرهنگی

وبالاخره در بین علل گوناگون انحطاط از علل فرهنگی هم می توان نام برد که در این زمینه مباحث بسیاری است مثل:

تبعیت های کورکورانه از اجداد و اقوام: مثلاً قرآن در داستان قوم نوح می فرماید:

- قالوا أجبثنا لعبدالله وحده ونذر ماكان يعبد آباؤنا... قال قد وقع عليكم من ربكم رجس وغضب...<sup>۱۱۱</sup>

و قرآن این تبعیت های کور را سرزنش می کند:

واذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفينا عليه آباءنا اولو كان آباؤهم لايعقلون شيئاً ولا يهتدون<sup>۱۱۲</sup>

و نمونه این آیات در قرآن اندک نیستند:

مجادله به باطل که آن هم عامل گرفتاریها و اخذها از جانب خداوند است.

- كذبت قبيلهم قوم نوح والاحزاب من بعدهم... وجادلوا بالباطل ليدحضوا به الحق فاخذتهم فكيف كان عقاب<sup>۱۱۳</sup>

و در همین زمینه ها می توان از لغزش های تربیتی، از بی هدفیها، از غفلتها در پرورش روان، از استضعاف فرهنگی، از تعصب های بی حساب، از قشریت ها، از علم زدگی ها، از غفلت، از فرهنگ و معالِم خود، از آداب و سنن غلط

هم و ... نام برد که هر کدام به نحوی در سقوطها مؤثرند.

### فِرْجَام و كَيْفِيَّة سَقُوط

و اینکه آنان به چه صورتی، با چه کیفیتی و در چه شرایطی سقوط می کنند قرآن شیوه ها و کیفیاتی را بیان می دارد از جمله:

۱- سنگباران آنان: که درباره قوم لوط و عاد صورت گرفته است:  
- فمنهم من ارسلنا عليه حاصباً<sup>۱۱۴</sup>

- انا ارسلنا عليهم حاصباً الا اكل لوط<sup>۱۱۵</sup>

۲- صيحة آسمانی بر آنان: که در باره قوم ثمود و شعيب صورت گرفته است:

- ومنهم من اخذته الصيحة<sup>۱۱۶</sup>  
۳- در داستان قوم صالح:

- انا ارسلنا عليهم صيحة واحدة فكأنوا كهشيم المحتظر<sup>۱۱۷</sup>

۴- فرو بردن در زمین: که درباره قارون است:

- ومنهم من خسفنا به الارض<sup>۱۱۸</sup>  
۵- غرق مردم: که درباره قوم نوح بوده:

- ومنهم من اغرقنا...<sup>۱۱۹</sup>

در داستان فرعون، قرآن می فرماید:

- فاخذناه وجنوده فنبذناهم في اليم...<sup>۱۲۰</sup>

۶- وزیدن بادی خطرناك:  
- وفي عاد اذ ارسلنا عليهم الريح العقيم<sup>۱۲۱</sup>

- انا ارسلنا عليهم ريحا صرصرا في يوم نحس مستمر<sup>۱۲۲</sup>

- فاما عاد فاهلكوا بريح صرصر عاتية<sup>۱۲۳</sup>

۷- آمدن صاعقه آسمانی:  
- وفي ثمود... فاخذتهم الصاعقه<sup>۱۲۴</sup>

۸- آمدن زلزله: درباره قوم شعيب

- فاخذتهم الرجفة<sup>۱۲۵</sup>

در مورد زمان نزول عذاب

برخی ممکن است در حال کار و تلاش روزانه باشند و دچار عذاب گردند:

- او امن اهل القرى ان يأتيتهم بأسنا ضحى وهم يلعبون<sup>۱۲۶</sup>

برخی ممکن است در حال خواب و استراحت باشند:

- افا من اهل القرى ان يأتيتهم بأسنا بياتا وهم نائمون<sup>۱۲۷</sup>

ممکن است صورت ناگهانی باشد و افراد حتی مقدمه ای از آن را احساس نکنند زیرا خداوند در اخذ و عذاب قومی از کسی اجازه نمی طلبد. در داستان شعيب

می خوانیم:

- فاخذناهم بغتة وهم لا يشعرون<sup>۱۲۸</sup>

نتیجه

علل و عوامل انحطاط و نابودی جوامع اغلب همانهایی هستند که بر شمردیم. جامعه ای را از آن

گریزی و مفردی نیست. تنها سخن این است که این انحرافات تا چه مرزی برسد که در خور آن عذاب شوند و این از نظر ما مبهم است، گنهکاران هلاک می شوند اما اینکه گناهشان به چه اندازه شود تا به هلاک رسند جای سخن است، اصل بر قانونمندی و نسبت ثابت بین علت و معلول است و این نسبت فعلاً برای ما مشخص نیست.

- ۱-سوره اسراء، آیه ۲۰
- ۲-سوره ابراهیم، آیه ۱۳
- ۳-سوره انعام، آیه ۴۵
- ۴-سوره صف، آیه ۵
- ۵-سوره شوری، آیه ۲۴
- ۶-سوره ابراهیم، آیه ۷
- ۷-سوره صف، آیه ۵
- ۸-سوره انعام، آیه ۴۴
- ۹-سوره انعام، آیه ۱۲۴
- ۱۰-سوره روم، آیه ۱۰
- ۱۱-سوره اسراء، آیه ۷
- ۱۲-سوره قصص، آیات ۷۸ الی ۸۱
- ۱۳-سوره اعراف، آیه ۷۲
- ۱۴-سوره آل عمران، آیه ۱۱
- ۱۵-سوره قمر، آیه ۴۲
- ۱۶-سوره اعراف، آیه ۹۶
- ۱۷-سوره اعراف، آیه ۶۴
- ۱۸-سوره انفال، آیه ۵۴
- ۱۹-سوره آل عمران، آیه ۱۱
- ۲۰-سوره حج، آیات ۸۰ الی ۸۴
- ۲۱-سوره اعراف، آیات ۷۶ الی ۷۸
- ۲۲-سوره احقاف، آیات ۲۱ الی ۲۶
- ۲۳-سوره بقره، آیه ۶۱

- ۲۴-سوره انفال، آیه ۵۲
- ۲۵-سوره بقره، آیه ۱۵۹
- ۲۶-سوره بقره، آیات ۴۲ الی ۷۲
- ۲۷-سوره مؤمنون، آیات ۳۳ الی ۴۱
- ۲۸-سوره انفال، آیه ۷
- ۲۹-سوره محمد، آیه ۱۰
- ۳۰-سوره نوح، آیات ۵ الی ۷
- ۳۱-سوره عنکبوت، آیه ۱۴
- ۳۲-سوره آل عمران، آیه ۱۳۷
- ۳۳-سوره فرقان، آیه ۳۷
- ۳۴-سوره عنکبوت، آیه ۳۷
- ۳۵-سوره زخرف، آیات ۷ و ۸
- ۳۶-سوره زخرف، آیات ۴۶ الی ۴۸
- ۳۷-سوره بقره، آیه ۵۵
- ۳۸-سوره نساء، آیه ۱۵۳
- ۳۹-سوره یونس، آیه ۷۵
- ۴۰-سوره نوح، آیه ۷
- ۴۱-سوره اعراف، آیه ۱۳
- ۴۲-سوره احقاف، آیات ۲۱ الی ۲۵
- ۴۳-سوره اعراف، آیات ۱۳۴ الی ۱۳۶
- ۴۴-سوره الحاقه، آیه ۵
- ۴۵-سوره بقره، آیه ۶۱
- ۴۶-سوره فجر، آیات ۷ الی ۱۰
- ۴۷-سوره قصص، آیه ۴۰
- ۴۸-سوره آل عمران، آیه ۱۴۹
- ۴۹-سوره اعراف، آیه ۳۰
- ۵۰-سوره توبه، آیه ۲۳
- ۵۱-ص ۱۴۳ المیزان ج ۱۳
- ۵۲-سوره نعل، آیه ۳۴
- ۵۳-سوره قصص، آیه ۴
- ۵۴-سوره مؤمن، آیه ۳۷
- ۵۵-سوره مزمل، آیه ۱۶
- ۵۶-سوره قصص، آیه ۴۰
- ۵۷-سوره انعام، آیه ۱۲۴
- ۵۸-سوره مائده، آیه ۵۱
- ۵۹-سوره آل عمران، آیه ۱۱۸
- ۶۰-سوره بقره، آیه ۱۲۰
- ۶۱-زمینه جامعه شناسی ص ۴۳۹
- ۶۲-سوره حدید، آیه ۲۷
- ۶۳-سوره توبه، آیه ۳۴
- ۶۴-ص ۱۹۹ آرمان ها و واقعیت ها
- ۶۵-غررالحکم
- ۶۶-آگ برن-نیم کوف ص ۴۸۹
- ۶۷-سوره نعل، آیه ۶۹
- ۶۸-سوره انعام، آیه ۱۴۷
- ۶۹-سوره سجده، آیه ۲۲
- ۷۰-سوره روم، آیه ۴۷
- ۷۱-سوره دخان، آیه ۳۷
- ۷۲-سوره احقاف، آیه ۳۵
- ۷۳-سوره اسراء، آیه ۱۶
- ۷۴-سوره نعل، آیات ۵۴ الی ۵۸
- ۷۵-سوره هود، آیات ۷۸ الی ۸۲
- ۷۶-سوره نعل، آیه ۵۵
- ۷۷-سوره یونس، آیه ۱۳
- ۷۸-سوره کهف، آیه ۵۹
- ۷۹-سوره حج، آیه ۴۵
- ۸۰-سوره عنکبوت، آیه ۳۱
- ۸۱-سوره اعراف، آیه ۱۶۵
- ۸۲-سوره انبیاء، آیات ۱۱ الی ۱۵
- ۸۳-سوره حج، آیه ۴۹
- ۸۴-سوره هود، آیه ۱۱۶
- ۸۵-سوره حاقه، آیه ۵
- ۸۶-سوره فجر، آیات ۹ الی ۱۳
- ۸۷-سوره عنکبوت، آیه ۳۶
- ۸۸-سوره بقره، آیه ۶۱
- ۸۹-سوره نساء، آیه ۱۵۵
- ۹۰-سوره انبیاء، آیه ۹
- ۹۱-سوره یونس، آیه ۸۳
- ۹۲-سوره غافر، آیه ۳۴
- ۹۳-سوره اسراء، آیه ۱۶
- ۹۴-سوره مؤمنون، آیه ۶۴
- ۹۵-سوره هود، آیه ۱۱۶

- ۹۶- سورة قصص، آیه ۵۸  
 ۹۷- ص ۳۹۵ زمینه جامعه شناسی  
 ۹۸- سورة اعراف، آیات ۸۵ الی ۹۱  
 ۹۹- سورة هود، آیات ۸۲ الی ۹۳  
 ۱۰۰- سورة بقره، آیه ۱۹۵  
 ۱۰۱- سورة اعراف، آیات ۷۰ و ۷۱  
 ۱۰۲- سورة بقره، آیه ۱۷۰  
 ۱۰۳- سورة طه، آیه ۵  
 ۱۰۴- سورة عنکبوت، آیه ۳۰  
 ۱۰۵- سورة قمر، آیه ۳۳  
 ۱۰۶- سورة عنکبوت، آیه ۳۰  
 ۱۰۷- سورة قمر، آیه ۳۱  
 ۱۰۸- سورة عنکبوت، آیه ۳۰  
 ۱۰۹- سورة عنکبوت، آیه ۳۰  
 ۱۱۰- سورة ذاریات، آیه ۲۰  
 ۱۱۱- سورة ذاریات، آیه ۲۱  
 ۱۱۲- سورة قمر، آیه ۱۹  
 ۱۱۳- سورة حاقه، آیه ۶  
 ۱۱۴- سورة ذاریات، آیات ۲۳ و ۲۴  
 ۱۱۵- سورة اعراف، آیه ۹۱  
 ۱۱۶- سورة اعراف، آیه ۹۸  
 ۱۱۷- سورة اعراف، آیه ۹۷  
 ۱۱۸- سورة اعراف، آیه ۹۵

در برنامه هایی که قرآن کریم، در هریک از بخش های حیات انسانی، ارائه نموده است، به ارضای غرایز و خواسته های فطری و جسمی، توجه کامل شده است؛ و با لطافت خاص، التزام به آنها را به ایمان و وجدان دینی افراد، مرتبط ساخته؛ و اجرای آنها را با تعالیم عبادی و اخلاقی به یکدیگر پیوند زده؛ و در تعالیم عبادی و اخلاقی نیز، مصالح دنیا و سیاست مختلف را رعایت نموده است.

فرازی از پیام حضرت آیه الله العظمی کلپایگانی قدس الله نفسه الزکیه  
 به مناسبت سومین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن کریم

پرتال جامع علوم انسانی